

درباره نسخه اسپین آف سریال «خانه کاغذی» که با نقد سرمایه‌داری محبوب شده بود

# نقد سرمایه‌داری را دزدیدند



محمّد احمدیان  
دبیر گروه فرهنگ

«برلین» یکی از مرموزترین کاراکترهای سریال مانی هیست است. اگر رفتارهای مخرب او در فصل اول و دوم در نظر بگیریم، شخصیت خطرناک و آزاده‌ده‌ای است که به دیگران آسیب می‌رساند ولی اگر با فلاش‌بک‌ها به گذشته‌اش نگاه کنید، مردی جسور و خوش‌فکر است که ایده‌های بلندپروازانه‌ای در سر دارد و می‌خواهد به زندگی هیجان‌انگیزی برسد. تعریف کامل‌تر را شاید آلکس پینا، سازنده مجموعه «خانه کاغذی» برای این کاراکتر دارد. او در گفت‌وگویی در مورد برلین گفته بود: «او یک زن‌ستیز، روان‌پریش، خودمحور، خودشیفته، بزه‌کار و متجاوز است.» حالا پینا برای اولین اسپین‌آف سریال پرطرفدارش سراغ شخصیت برلین رفته است.

از اسم سریال مشخص است که با یک داستان شخصیت‌محور طرف هستیم و قرار است ارتباط معنایی بین زندگی شخصی برلین با داستان یک سرقت برقرار شود. سریال با طلاق سوم برلین آغاز می‌شود و بلافاصله وارد یک سرقت می‌شویم و همین سرقت پایه‌ای برای یک سرقت بزرگ‌تر از جواهراتی با ارزش ۴۴ میلیون دلاری است. حال و هوای سریال همانی است که در مانی هیست بوده و در برخی نقاط، شباهت‌ها اغراق شده‌اند. اینکه برلین و رفقایش می‌خواهند دست به یک سرقت برنامه‌ریزی شده بزنند و هر کدام از اعضای این گروه، برای یک سرقت بزرگ، تخصص ویژه خود را دارند، شبیه سریال مانی هیست است. البته طرفداران دو سریال شباهت‌هایی را هم بین کاراکترها پیدا کردند؛ مثلا نقش دامیان (با بازی تریستان اوچوا) نابغه‌ای با روحی سرکوب شده است که نسخه‌ای کم‌حواس‌تر به نسبت کاراکتر پروفیسور است یا در این سریال با نقش کامرون (با بازی یگونی وارکاس) طرف هستیم که

به وضوح از توکیوی مانی هیست الگوبرداری شده است. بروس (با بازی جونل سانچز) پسری جسور از طبقه متوسط است که علی‌رغم جذابیت‌های ظاهری هیچ فکری از آداب معاشرت ندارد و از همان برخورد اول به شدت متوجه دنور در سریال مانی هیست خواهید شد. سریال در پرداخت به شخصیت‌ها وقت زیادی نمی‌گذارد و قرار نیست پرداختن به پیچیدگی‌ها و پیشینه کاراکترها، بخشی از قصه و آدم‌هایش باشد. برای تماشاچیان «مانی هیست» که بعد از دو سال قرار است با اسپین‌آف این سریال مواجه شوند، شناخت شخصیت برلین به عنوان کاراکتری که تمایل به رهبری یک گروه دارد، تا حدودی قابل لمس است اما شخصیت‌پردازی‌ها برای معرفی اعضای این گروه به شکلی کلیشه‌ای و سریع اتفاق می‌افتد. این تعجیل و سهل‌انگاری در پرداخت، معضلی است که در عدم به‌کارگیری پیش‌فرض‌های لازم برای قصه هم دیده می‌شود؛ درحالی‌که این سریال جتایی معمایی

می‌توانست با غافلگیری‌های بیشتر برای خوره‌های سریال هیجان‌انگیز باشد و طرفداران مانی هیست را هم راضی نگه دارد، بیشتر متمرکز بر اکرویاتیک‌های اخلاقی شخصیت برلین است. تمرکز سازندگان سریال، بیش از آنکه روی قصه سرقت باشد، روی شخصیت‌سایکوپات برلین است و اتفاقاً همین نقطه تمایز این کار با سریال مانی هیست است. اگر ایده مبارزه با ساختارهای مسلط سرمایه‌گذاری توانسته بود جذابیت‌هایی را برای تماشاچیان مانی هیست فراهم کند، اما اینجا، همین نقطه قوتش را کنار گذاشته است. تدوین شیک، صحنه‌های اکشن بسیار جذاب، مناظر زیبایی فرانسوی شاید نمونه‌هایی از جلوه‌گری برای این سریال باشد اما این نمایش در نسبت با نسخه مادر خود، به صورتی شگفت‌آور سطحی است. اینکه آن فرمول اصلی و شگفت‌انگیز، عامدانه کنار گذاشته یا اینکه مسیر ساخت سریال به کزراهه رفته است را شاید سازندگانش بهتر بتوانند توضیح دهند.

## سازندگان برلین چه می‌گویند؟

الکس پینا سازنده مجموعه سریال‌های خانه کاغذی و برلین، در مورد شیوه‌ای که برای تولید این اسپین‌آف، انتخاب کرده گفته است: «ما واقعا بلاک باسترهای دهه ۱۹۹۰ را دوست داریم. با ترکیبی از کم‌دی، عاشقانه و اکشن که خشونت بسیار کمتری دارند.» اگرچه این بخش از صحبت‌های پینا توجیهی برای ملغمه عشق و قصه جنایی برلین است اما می‌تواند نگرشی که برای نوشتن و ساختن آن انتخاب کرده را هم فاش کند. بلاک باسترها فقط یک کلمه برای توصیف و پرچم‌داری آثار کم‌کیفیت نیست، بلکه مفهومی برای معرفی آثاری است که بیشتر مبتنی بر جلوه‌های ویژه و اغفال تماشاگر پیش می‌رود تا طراحی شخصیت و درگیر کردن مخاطبان. ضمن اینکه در تعریف نظام طراحی و تولید بلاک باسترها معتقدند که این آثار براساس چیرگی استراتژی بازار شکل گرفتند نه هنر سینما، همان چیزی که کارگردان برلین هم به آن معترف است. پینا در همین مصاحبه که با گاردین انجام داده با تأکید بر موفقیت مانی هیست، معتقد است که این سریال به دلیل اسپانیایی بودن

و اشتیاق و احساساتی که داشته است با اقبال جهانی همراه شد. موردی که در سریال اسکود گیم هم وجود داشت. او همچنین می‌گوید: «هر دو سریال اسکود گیم و مانی هیست به عنوان درام‌هایی هستند که متفاوت از پارامترهای درام‌های انگلیسی‌زبان هستند و مردم آنها را همچون نفس تازه‌ای می‌دیدند. من فکر می‌کنم بخشی از موفقیت اسکود گیم به این دلیل است که کروی است و به عنوان اثر عجیب و غریب و جدید دیده می‌شود.»

واضح است انتخاب تازه پینا برای طراحی و ساخت برلین، متفاوت از آن چیزی بوده که برای ساخت مانی هیست در نظر گرفته بود. این کارگردان در مورد پروژه بعدی هم گفته که قرار است یک درام درباره پناه‌گرفتن ژرمن‌نژاد بزرگ از یک رویداد آخرالزمانی در پناهگاه‌های مجلل بنویسد. فیلمبرداری سریال جدیدش سال آینده آغاز خواهد شد. او همچنین گفته: «ما می‌توانستیم سراغ قصه سرقت سوم هم برویم، اما این کار را نکردیم، بنابراین این برعهده مردم است به ما اطلاع دهند که آیا بیشتر از این دنیای مانی هیست را می‌خواهند یا نه؟»

## مخاطبان این اسپین‌آف چه می‌گویند؟

«برلین سریالی با طرحی کم‌عمق و پیش‌فرض‌های زیاد است. قرار است داستان یک دسته دزد باشد که می‌توانند هر چیزی را بدزدند اما نمی‌توانند قلب خود را از دزدیده شدن نجات دهند. متأسفانه تنها شش ساعت از زمان شمارا می‌دزد.» در بخش دیگری از این نقد آمده است: «نامیدکننده است که چگونه این سریال روی برخی از ایده‌های جالبی که در فیلمنامه وجود دارد ساخته نمی‌شود. برای مثال نگاه کنید که چگونه درحالی‌که برلین با یک زن متاهل رابطه دارد یکی از هم‌تیمی‌های او دامیان، از خیانت همسرش به او مطلع می‌شود. این سریال در اینجا می‌توانست به یک داستان موازی اشاره کند اما هرگز از آن استفاده نکرد.»

اسپین‌آف مانی هیست با نظرات متفاوتی همراه بود؛ مخاطبانی که منتظر یک داستان مشابه سریال مادر بودند، برلین را نسخه‌ای نامیدکننده می‌دانند. مثلاً یکی از کاربران سایت ای‌ام‌دی‌بی گفته است که من نشستم و زندگی عاشقانه دزد‌ها را دیدم اما سریال بسیار نامیدکننده، به هم ریخته و دور از قالب اصلی بود چون اولویت، پیدا کردن عشق مناسب برای هر یک از شرکت‌کنندگان بود. کاربر دیگری با این مضمون که چرا باید سازندگان این سریال، سراغ نمایشی اینچنین از روابط جنسی بروند، نوشته بود: «همان اشتباه معمول بسیاری از سریال‌ها فیلم‌ها را انجام داد؛ داستان‌های عشق غیرضروری. دست از تحمیل داستان‌های عاشقانه به همه چیز بردارید! خیلی واضح است که همه چیز برای خوب بودن نیاز به عشق و رابطه جنسی ندارد.»

نقدی در سایت دی‌هندو منتشر شده و تأکید دارد که انسانی کردن ضدقهرمانان این سریال بزرگ‌ترین نقص آن است. در بخشی از این نقد که با قلم گوینئات راجندران نوشته شده آمده است:

## ما آمدم برای مخالفت با سرمایه‌داری

سال ۲۰۱۷ بود که نتفلیکس اثری غیرانگلیسی‌زبان و اسپانیایی را به روی پلنفرم خود برد. سریالی که طرفداران بسیاری را در سراسر دنیا با خود همراه کرد و سبب معروف شدن بازیگرانش شد. سرقت پول (Money Heist) که با نام اسپانیایی La casa de papel یا خانه کاغذی هم شناخته می‌شود، در بحبوحه کرونا به شهرت جهانی رسید و طرفداران پر و پا قرص بسیاری پیدا کرد. بعد از گذشت دو سال از انتشار فصل آخر این سریال محبوب، اسپین‌آف آن با نام برلین (Berlin) از نتفلیکس منتشر شد که همان‌طور که مشخص است بر محور شخصیت محبوب برلین با بازی پدرو آلونسو می‌چرخد.

مانی هیست یا خانه کاغذی، طرفدارهای پر و پا قرصی داشت که تا فصل آخر با شخصیت‌های MH همدلانه پیش رفتند، نگران‌شان شدند و با مرگ‌شان اشک ریختند. محبوبیتی که حتی به بخشی از فرهنگ عامه تبدیل شد. آن لباس‌های قرمز و ماسک‌های سالوادور دالی کاراکترهای اصلی سریال نه فقط در جمع‌های سینمایی مشهور شدند بلکه در جمع‌های اعتراضی بسیاری از نقاط دنیا دیده شد. ایده محوری سریال در جذب و نگهداشت تماشاچیان پای این قصه بی‌تأثیر نبود. قهرمان‌هایی که می‌خواستند هم خودشان را از قواعد مسلط اقتصاد و سرمایه‌داری نجات دهند و هم ناجی معمولی‌ها باشند. البته مسیری هم که برای قهرمان بازی خود انتخاب کرده بودند خارج از قواعد اصلی کنترل و سلطه توسط نخبگان اقتصادی نبود. مناسبات همان بود و فقط با ژستی علیه ساختار فعلی جای آدم‌ها عوض می‌شد. جایی از سریال پروفیسور، طراح اصلی و مغز متفکر

رو شده و با اعلام رسمی جنگ از سوی پروفیسور، «ریو» و «توکیو» تانک ارتش را منفجر می‌کنند. این اتفاق آغاز طغیان خشونت‌آمیز است که در فصل چهارم با آن دست‌به‌گریبان باشیم. پلیس در این فصل آنقدر منفور است که مخاطبانی هم که اگر همراه با پلیس در سه فصل قبلی بودند، دیگر به هیچ وجه آنها و کارشان را که با خشونت بسیار همراه شده، درک نمی‌کنند. هرچ‌ومرج به عنوان مضمون اصلی فصل چهارم انتخاب می‌شود.

فصل پنجم شاید از ضعیف‌ترین فصل‌های این سریال باشد که همه چیز قرار است به سرانجام برسد. پلیس‌هایی که رفتار خشونت‌آمیز دارند و دزدانی که حالا خودشان را به عنوان ناجی مردم معرفی کرده‌اند. فصل پنجم Money Heist قرار است خوتین‌ترین فصل سریال باشد. یکی از چالش‌های بزرگ پیش‌آمده در این فصل برای پلیس این است که هر اقدامی را با توجه به وضعیت اذهان عمومی ترتیب دهد تا مبادا با یک اقدام غلط موجب قهرمان‌سازی از سارقان شود. حمایت مردم از سارقان حالا دیگر به یکی از برگ برنده‌های اصلی پروفیسور و تیمش تبدیل شده. در اپیزود ابتدایی این فصل می‌بینیم که پروفیسور چگونه با این برگ برنده به نفع تیم خودش بازی می‌کند. ایدئولوژی سریال که همان نابود کردن نظام سرمایه‌داری است در این فصل هم دنبال می‌شود. خیلی‌ها اما پایان سریال را دوست نداشتند و می‌خواستند واقع‌بینانه به پایان برسد نه اینکه انگار پلیس موفق شده و یک گروه محبوب را شکست داده است، درحالی‌که این برای این است که پلیس چاره‌ای ندارد و مجبور شده تا با این گروه محبوب نقشه از بین بردن‌شان را بکشد.

از گرگان هاست درمی‌یابیم که جان همه افراد برای دولت‌ها از اهمیت یکسانی برخوردار نیست. بعد از سرقت موفقیت‌آمیز در فصل دوم و شکل‌گیری روابط و شناختن ماهیت وجودی اعضای گروه، فصل سوم با یک آزمایش شروع می‌شود که انگار همه رسیده‌اند به آنچه خواسته‌اند. اما طولی نمی‌کشد که شما به فاصله کمی بعد از آزادی، گروه را در معرض آسیب و خطر می‌بینید و جرقه آن با دستگیری یکی از اعضا آغاز می‌شود و پروفیسور باز هم نقطه‌ای می‌شود برای اینکه همه را جمع کند تا بتوانند دوست‌شان را نجات بدهند.

فصل سوم یک خط فکری جدید در سر کارگردان داشته است که در قسمت‌های قبل کمتر به آن پرداخته شده؛ کارگردان سعی کرده است تا شخصیت‌ها را در قالب اعتراض به نظام استبدادی دولت نشان دهد و گروهش را دزد نخواند بلکه معترضان بدانند که علیه سیستم فاسد قیام کرده‌اند و سعی دارند مردم اسپانیا را با واقعیت‌های جامعه‌شان روبه‌رو کنند. انگار واکنش‌هایی که از دو فصل قبل داشتند باعث شد تا به این سمت بروند و اعتراض را به اعتراض به دولت و حکومت تبدیل کنند. فصل چهارم تفاوت‌هایی با فصل‌های قبلی داشت، یکی از مهم‌ترین آنها خشونت‌آمیز بود که در فصل‌های قبلی کمتر شاهدش بودیم. پروفیسور که او را به عنوان صلح‌طلب‌ترین فرد Money Heist معرفی می‌کند، کسی که تأکید دارد در طول سرقت‌ها نباید خون‌آلودی از دماغ کسی بیاید اما در پایان فصل سه و درحالی‌که «آلیشیا» دستور قتل «نابویو» را صادر و پروفیسور فکر می‌کند «لیسون» کشته شده، این قانون زیر و